



دوره چهارم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲

## مطالعه تطبیقی جایگاه مجلس اعیان انگلستان و دیوان عالی کشور ایران در نظام دادرسی کیفری

ابراهیم رضاقلی زاده<sup>۱</sup>

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

### چکیده

مجلس اعیان در نظام حقوقی انگلستان و دیوان عالی کشور در حقوق ایران به‌عنوان بالاترین مرجع در ساختار قضایی کشورهای متبوع خود شناخته می‌شوند. در این بین، انجام پژوهش تطبیقی مقایسه کارکرد آن‌ها، علاوه بر ایجاد شناخت دقیق در خصوص خاستگاه و فلسفه وجودی عالی‌ترین مرجع قضایی در دو کشور مورد مطالعه، سبب ایجاد تصویری روشن‌تر از قابلیت تأثیرگذاری این نهادها بر نظام حقوقی می‌گردد. بر این اساس، این مطالعه ضمن تبیین موازین قانونی مربوطه، در پی شناسایی ویژگی‌های مطلوب نقش مجلس اعیان انگلستان در نظام دادرسی کیفری و تبیین کاستی‌ها و نقاط ضعف احتمالی پیرامون عملکرد دیوان عالی کشور ایران است. یافته‌های این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی به‌دست آمده، نشانگر آن است که مجلس اعیان انگلستان که در مقررات جدید این کشور تحت نام دیوان عالی شناخته می‌شود، علاوه بر رسالت خاصی که در رسیدگی نهایی به اعتراضات مطروحه پیرامون آرای محاکم تالی برعهده دارد، در پرتو ساختار ویژه نظام حقوقی کامن‌لا که مبتنی بر رویه قضایی است، نقش ویژه‌ای در مقرر سازی و ایجاد قواعد حقوقی انگلستان ایفا کرده و عملاً کارکردی مشابه قانون‌گذاری در ایران را برعهده دارد، اما دیوان عالی ایران به‌واسطه ساختار نظام حقوقی که مبتنی بر اولویت قوانین موضوعه بر هر منبع دیگر است، نقش نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم را عهده‌دار شده است. بر این اساس، دیوان عالی ایران علاوه بر اعمال نظارت از طریق رسیدگی به برخی اعتراضات (فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی)، در جهت رفع اشتباهات قضایی و تضمین اجرای صحیح قوانین، در قالب تفسیر موضوعات و تعیین تکلیف در موارد بروز اختلاف در رویه دادگاه‌ها با اقداماتی همچون صدور رأی وحدت رویه در مقام پاسداری از قوانین مصوب نهاد قانون‌گذاری عمل می‌نماید.

### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۶۷-۸۲

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: .....

تلفن: ۰۱۳۲ ۳۶۵۰۳۶۵۰۹۸۹۳+

ایمیل: er.gholizade@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

مجلس اعیان، دیوان عالی، اعتراض، فرجام، نظارت.



## مقدمه

با مطالعه دوره‌های مختلف تاریخی و لحاظ سیر ایجاد نظام حقوقی در کشورهای انگلستان و ایران، نهادی به‌عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی (مجلس اعیان در حقوق انگلستان و دیوان عالی کشور در حقوق ایران) قابل شناسایی است. در این بین، با لحاظ نتایج و اثرات مطلوب مطالعه تطبیقی، واکاوی سیر تطور جانمایی بالاترین نهاد قضایی در نظام دادرسی کیفری این دو کشور، امری مهم و البته مفید به نظر می‌رسد. در این میان، ضمن آنکه اقتضا دارد پیشینه تاریخی - تقنینی مجلس اعیان انگلستان و عالی‌ترین مرجع قضایی ایران (از دیوان‌خانه عدالت عظمی تا دیوان عالی کشور در اصطلاح و مفهوم امروزی)، مورد مطالعه قرار گیرد، بررسی چگونگی نقش‌آفرینی و تأثیر این مراجع در نظام‌های حقوقی مورد بحث نیز نیازمند مذاقه و بذل توجه است. مع‌الوصف، به‌واسطه تحولات مختلف پیرامون نقش دیوان عالی کشور در نظام دادرسی کیفری ایران و ایجاد برخی ابهامات درخصوص شیوه انجام رسالت این نهاد، تلاش شده است ضمن مطالعه موازین ناظر بر مجلس اعیان انگلستان به‌عنوان نهاد مشابه، در بررسی مقایسه‌ای ابهامات ناظر بر شیوه عملکرد عالی‌ترین مرجع قضایی در حقوق ایران برطرف گردد. در این بین، مطالعات و پیشینه مرتبط با موضوع بحث، عمدتاً ناظر بر موازین حقوق داخلی یا در تطبیق با حقوق فرانسه به‌عمل آمده است، لذا مقاله حاضر پژوهشی متفاوت از حیث مطالعه تطبیقی می‌باشد. هم‌سو با مراتب مذکور، در این مقاله سعی شده است، ابتدا مشخص گردد که در انگلستان به‌عنوان نماینده سیستم کامن‌لایی و در ایران به‌عنوان نظامی الهام پذیرفته از حقوق اسلام و سیستم رومی ژرمنی، چه نهادی و به چه ترتیبی نقش عالی‌ترین مرجع قضایی را ایفا نموده است؟ همچنین مقتضی است بررسی گردد که با لحاظ تحولات حقوقی مختلف و مطابق موارد قانونی مربوطه، چه کارکردهایی برای این مراجع مقرر شده است؟ بدین ترتیب در قسمت اول ارائه مطالب، پیشینه عالی‌ترین نهاد قضایی در نظام دادرسی کیفری انگلستان و ایران بررسی شده و در قسمت دوم، براساس مقررات و نصوص قانونی مرتبط، جلوه‌های اعمال وظیفه محوله، تبیین گردیده است.

## ۱- پیشینه عالی‌ترین نهاد قضایی

تحقق شناخت دقیق نسبت به ساختار و شیوه عملکرد عالی‌ترین نهاد قضایی در حقوق انگلستان و ایران، نیازمند توجه به هستارشناختی و پیشینه تاریخی - تقنینی تأسیسات مربوطه در هریک از کشورهای مورد بحث می‌باشد. از این‌رو، در این قسمت، به تفکیک، به تبیین تحولات ناظر بر مجلس اعیان انگلستان و سیر تاریخی شناسایی دیوان عالی ایران پرداخته می‌شود.

## ۱-۱- از مجلس اعیان تا دیوان عالی انگلستان

برخلاف ایران که دارای سیستم حقوق موضوعه و نوشته است، نظام حقوقی انگلستان که موسوم به حقوق عرفی و کامن‌لایی است، در طول زمان برپایه رویه قضایی به‌طور مستقل و متفاوت رشد و پیشرفت داشته است (مهرا، ۱۳۹۸: ۱۲). در این میان، علاوه بر حقوق عرفی در انگلستان، موازینی ناشی از قانون‌گذاری نیز وجود داشته که براساس دستور مستقیم دولت، در قالب قوانین پارلمان تصویب شده است. در این میان، «مجلس اعیان»<sup>۱</sup> به‌عنوان کهن‌ترین نهاد قضایی انگلستان شناخته می‌شود. لازم به توجه است که اساساً پیشینه پارلمان (مجلس) در انگلستان به سال ۱۲۹۵ میلادی برمی‌گردد. بر این اساس، پارلمان خود متشکل از دو مجلس عوام و اعیان بوده که در مکانی موسوم به «کاخ وست مینستر»<sup>۲</sup> تشکیل می‌شده است. مجلس اعیان با تشریفات زایدالوصفی در ساختمان قرمز رنگ برگزار که به همین دلیل از آن تحت عنوان مجلس سرخ‌ها نیز یاد گردیده است<sup>۳</sup> (Ingman, 2011: 158). شایان ذکر است که در قرون وسطی، مجلس اعیان از اقتدار بیشتری برخوردار بوده، لکن امروزه مجلس عوام بر آن برتری دارد، اگرچه مجلس اعیان نیز همچنان اقتدار معنوی و ارزش نمادین والای خود را حفظ کرده است. با این حال، حداکثر از قرن ۱۵ به بعد، وظایف قضایی پارلمان تنها توسط مجلس اعیان اعمال شده است (Jacqueline, 2015: 57).

<sup>۱</sup> - House of Lords.

<sup>۲</sup> - مجلس اعیان در ابتدا در قصر وست مینستر واقع در خیابان استفن چیل قرار گرفته بود، لکن به‌سبب آتش‌سوزی مهیبی که در سال ۱۸۳۴ رخ داد و نابودی کل ساختمان را به‌همراه داشت، از آن پس در کاخ جدید وست مینستر که توسط چارلز پاری طراحی گردیده است، تشکیل جلسه می‌دهد (Jacqueline, 2015: 55).

<sup>۳</sup> - مجلس عوام در فاصله حدوداً ۵۰ متری از صحن مجلس اعیان، با صندلی‌های سبزرنگ، ساده و بی‌تکلف و برخلاف تشریفات به‌کاررفته در مجلس اعیان طراحی شده است (Auld, 2001: 101).

نشست‌های عادی<sup>۶</sup> شناخته می‌شدند، لکن در عمل به لردهای حقوق‌دان شهرت یافتند. لازم به ذکر است که به‌موجب مقرر مذکور، لردهای حقوق‌دان از این اختیار برخوردار بودند که در مجلس، پیرامون همه مسائل حتی امور غیرقضایی اظهار نظر نمایند<sup>۷</sup> (Holdsworth, 2018: 52). نکته جالب توجه این است که لرد حقوق‌دان، پس از بازنشستگی همچنان عضو مجلس اعیان باقی می‌ماند با این تفاوت که وی پس از بازنشستگی، نسبت به مشارکت در بحث‌های مربوط به قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری‌های عمومی در مجلس اعیان، آزادتر بوده و از محدودیت کمتری برخوردار است. علاوه بر این، لردان حقوق‌دان در اغلب موارد با دانشکده‌های حقوق ارتباط تنگاتنگی دارند. آن‌ها به‌عنوان نماینده دیپلماتیک نظام کامن‌لا و مأمور رسمی سیستم حقوقی بریتانیا، استقبال از قضات برجسته دول خارجی و کشورهای مشترک‌المنافع را نیز در قصر وست مینستر برعهده دارند (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۵: ۱۲۱).

با لحاظ مراتب مذکور، قسمت قضایی مجلس اعیان به‌دنبال برخی تحولات و اصلاحات قانونی در سال ۲۰۰۳، تغییر عنوان داده و نام آن پس از این بازه زمانی، «دیوان عالی»<sup>۸</sup> در نظر گرفته شده است. شایان توجه است که به‌موجب مقرر مذکور، در قسمت قضایی مجلس اعیان، دو کمیته وجود دارد که به کمیته تجدیدنظر مجلس لردان موسوم است و به‌عنوان یک سنت اساسی، اعضای این کمیته، رییس مجلس لردان و قضات با سابقه این مجلس هستند. به هر تقدیر، طرح دیوان عالی در شکل کنونی‌اش در نظام پادشاهی بریتانیا در سال ۲۰۰۵ و به‌موجب ماده سوم قانون اصلاح قانون اساسی بنیان گذاشته شد و این دادگاه از سال ۲۰۰۹ آغاز به فعالیت کرد. لازم به ذکر است براساس مواد ۳۳ و ۳۴ قانون تجدیدنظر در امور کیفری مصوب سال ۱۹۶۸ و ماده ۱ و ۲ قانون اجرای عدالت مصوب سال ۱۹۶۰ که توسط ماده ۸ قانون دادگاه‌ها مصوب سال ۲۰۰۳ اصلاح شده، دیوان عالی، مرجع تجدیدنظرخواهی نسبت

مجلس اعیان از دو بخش تقنینی و قضایی تشکیل شده و مطابق با سوابق آن، بعضاً رسیدگی به درخواست تجدیدنظر نسبت به آرای دادگاه‌های تالی را در بخش قضایی خود صورت می‌داده است. این امر، ابتدا توسط اعضای لرد<sup>۱</sup> غیرحقوق‌دانی که در امور قضایی فاقد هرگونه تخصص و تبحری بودند، انجام می‌گرفته است، لکن کناره‌گیری تدریجی اعضای غیرحرفه‌ای در خلال سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۵، موجب گردید، وضعیت مجلس اعیان به‌عنوان یک مرجع قضایی بهبود یابد.<sup>۲</sup> در این راستا، مطابق مقررات مصوب در سال ۱۸۶۷، مجلس اعیان انگلستان از ۱۲ «لرد حقوق‌دان»<sup>۳</sup> تشکیل شد که عمده‌ترین وظیفه آن‌ها، رسیدگی به درخواست‌های تجدیدنظر نسبت به آرای دادگاه‌های پایین‌تر تعیین گردید<sup>۴</sup> (Auld, 2001: 106). مطابق سوابق تاریخی و با لحاظ مقررات مربوطه در حقوق انگلستان، در رأس اعضای مجلس اعیان، فردی موسوم به لرد چنسلر<sup>۵</sup> به‌عنوان بالاترین مقام اداری در ساختار قضایی این کشور جای دارد که حوزه عملکرد وی ترکیبی از اختیارات قوه مجریه، قضاییه و مقننه را شامل گردیده و ریاست مجلس اعیان در مواقعی که به‌عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی فعالیت نموده، برعهده این مقام قرار گرفته است. در این میان، لردهای حقوق‌دان، از امتیاز عضویت مادام‌العمر در مجلس اعیان برخوردار بوده و به‌طور رسمی تحت عنوان «قضات استیناف در

۱- اصطلاحی است که به‌ویژه در کشور انگلستان معمولاً برای افراد دارای شأن اجتماعی بالا استفاده می‌شود.

۲- آخرین باری که اعضای غیرحرفه‌ای مجلس اعیان در جریان استیناف اظهار نظر نمودند، درخصوص پرونده یک سیاست‌مدار ایرلندی و در سال ۱۸۳۴ می‌باشد و آخرین باری که تلاش و مداخله یک عضو غیرحرفه‌ای در جهت تصمیم‌گیری لردان حقوق‌دان نادیده گرفته شده، در سال ۱۸۸۳ بود. رک به:

[http://www.answers.com/topic/judicial\\_functions\\_of-the-house-of-lords](http://www.answers.com/topic/judicial_functions_of-the-house-of-lords).

۳- Law Lords

۴- مطابق با مقررات ۱۸۶۷، شرایط لازم برای انتصاب به‌عنوان لرد حقوق‌دان به قرار زیر معرفی شده است: ۱- تصدی شغل قضایی بالا به مدت ۲ سال (ماده ۶ قانون صلاحیت استینافی ۱۸۷۶) بدین‌مفهوم که شخص، قاضی یکی از دادگاه‌های عالی ملکه در بریتانیا و ایرلند باشد و یا اینکه سمت ریاست قوه قضاییه را عهده‌دار باشد؛ ۲- شخص برای مدت حداقل ۱۵ سال، واجد شرایط انجام وظیفه در دادگاه‌های عالی باشد؛ ۳- داشتن ۱۵ سال سابقه کار وکالت در اسکاتلند؛ ۴- داشتن ۱۵ سال سابقه کار وکالت در ایرلند شمالی. لازم به اشاره است باتوجه به اینکه نهاد مذکور، در پاره‌ای موارد، مرجع نهایی استیناف برای دعوی دادگاه‌های اسکاتلند و ایرلند نیز تلقی گردیده، به‌موجب مصوبه پارلمان به شرح فوق، دو نفر از قضات منتخب باید از اسکاتلند و ایرلند شمالی باشند که اغلب این افراد از میان قضات دادگاه استیناف انتخاب می‌شدند (Ingman, 2011: 162).

۵- Lord Chancellor

۶- Lords Of Appeal in Ordinary

۷- این موضوع با نوعی محدودیت سنی مواجه بوده و به بیان دقیق‌تر، لردهای حقوق‌دان، حداکثر تا سن ۷۰ سالگی از امکان فعالیت در مجلس اعیان برخوردار می‌باشند، ضمن آنکه وفق بند ۱ ماده ۲۶ قانون مقررهای و مستمری‌های قضایی مصوب ۱۹۹۳، لردهای حقوق‌دان می‌بایستی پس از سن ۷۰ سالگی از سمت و شغل خود کناره بگیرند (Holdsworth, 2018: 51-52).

۸- Supreme Court

به آرای دادگاه عالی عدالت و دادگاه تجدیدنظر در نظر گرفته شده است.<sup>۱</sup>

۱-۲- از دیوان‌خانه عدالت عظمی تا دیوان عالی کشور ایران  
به‌رغم وجود جلوه‌هایی از شناسایی نهادهای عالی قضایی در ادوار مختلف تاریخی ایران، ایجاد دادگستری در معنا و مفهوم امروزی، به اواخر دوره قاجار برمی‌گردد. بر این اساس، در زمان نخست‌وزیری امیرکبیر، «قانون عدلیه اعظم» و تأسیس عدالت‌خانه‌های ایران و همچنین صدور «دستورالعمل دیوان‌خانه عدلیه اعظم» مرتبط با تشکیلات و آیین دادرسی دیوان‌خانه‌ها تصویب و به‌دنبال این اقدامات هم‌سو با تحقق انقلاب مشروطه و تشکیل مجلس و نهاد قانون‌گذاری، فرایند تقنین در رابطه با دیوان عالی کشور در ایران آغاز شده است (آشوری، ۱۳۹۵: ۱۰۷-۱۰۵). در این بین، تا قبل از انقلاب مشروطه، دیوان‌خانه عدالت عظمی در تهران مستقر و حاکمان ایالتی و ولایتی در شهرها بدون وجود قوانین مدون به حل و فصل اختلافات می‌پرداختند. با شکل‌گیری انقلاب مشروطه، در وهله نخست، قانون اساسی مشروطه با ۵۱ اصل در تاریخ ۸ دی‌ماه ۱۲۸۵، به تصویب رسید و بعد از آن، متمم این قانون، در ۱۴ مهرماه ۱۲۸۶، وضع گردید. علی‌هذا، اصل ۷۵ قانون مذکور مقرر نمود: «... در تمام مملکت فقط یک دیوان‌خانه تمیز برای امور عرفیه دایر خواهد بود آن هم در شهر پایتخت و این دیوان‌خانه تمیز در هیچ محاکمه ابتدائاً رسیدگی نمی‌کند، مگر در محاکماتی که راجع به وزرا باشند...». بدین ترتیب اساس پیش‌بینی و ایجاد رسمی دیوان عالی کشور در ایران به انقلاب مشروطه منتسب است. به هر تقدیر، در آغاز دوران مشروطیت، دیوان‌خانه تمیز به‌نحو غیرمستمر و بنا به دعوت وزیر عدلیه، فعالیت نموده و این روند تا تصویب «قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه» مصوب ۳ مرداد ماه ۱۲۹۰ ادامه یافته است. مع‌الوصف، به‌موجب قانون مذکور و مواد مرتبط در مقام تبیین مراجع قضایی ایران، «دیوان تمیز» در فصل چهارم این قانون به‌عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی

کشور پیش‌بینی و صلاحیت آن، نظارت بر تمامی محاکم دادگستری یا همان عدلیه ایران معرفی گردیده است.<sup>۲</sup>

در راستای توسعه نقش دیوان عالی کشور در نظام قضایی ایران، در ۷ تیرماه ۱۳۲۸، «قانون مربوط به وحدت رویه قضایی» به تصویب کمیسیون قوانین دادگستری رسید. وفق این قانون که به‌صورت ماده واحده تصویب شد، هرگاه در شعب دیوان عالی کشور نسبت به موارد مشابه رویه‌های مختلف اتخاذ شده باشد، به تقاضای وزیر دادگستری یا رییس دیوان مزبور و یا دادستان کل، هیأت عمومی دیوان عالی کشور که در این مورد لاقلاً با حضور سه ربع از رؤسا و مستشاران دیوان تشکیل می‌دهد، موضوع مختلف‌فیه را بررسی کرده و نسبت به آن اتخاذ تصمیم می‌کنند. در این حالت، نظر اکثریت هیأت مزبور برای شعب دیوان عالی کشور و سایر دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است و جز به‌موجب نظر هیأت عمومی یا قانون، قابلیت تغییر نخواهد داشت (شمس، ۱۳۹۳: ۱۱۰). لازم به اشاره است که قبل از این قانون در راستای تبعیت از تصمیمات دیوان، در ماده ۴۲ قانون امور حسبی مصوب ۲ تیرماه ۱۳۱۹ نیز مقرر شده بود: «هرگاه در استنباط از مواد قانون بین دادرسی‌هایی که رسیدگی پژوهشی می‌کنند، اختلاف نظر باشد، دادگاهی که به امور حسبی رسیدگی پژوهشی می‌نماید، می‌تواند توسط دادستان دیوان کشور، نظر هیأت عمومی دیوان کشور را بخواهد و در این صورت، دادگاه نظر خود را با دلایل آن برای دادستان دیوان کشور می‌فرستد و پس از آنکه دیوان نظر خود را اعلام کرد، دادگاه مکلف است مطابق آن عمل نماید.» همچنین ماده ۴۳ قانون فوق‌الذکر اشعار می‌داشت: «دادستان دیوان کشور از هر طریقی که مطلع به سوءاستنباط از مواد این قانون در دادگاه‌ها بشود یا به اختلاف نظر دادگاه‌ها راجع به امور حسبی اطلاع حاصل کند که مهم و مؤثر باشد، نظر هیأت عمومی دیوان کشور را خواسته و به وزارت دادگستری اطلاع می‌دهد که به دادگاه‌ها ابلاغ شود و دادگاه‌ها مکلفند بر طبق نظر مزبور رفتار نمایند.» مع‌الوصف، صلاحیت دیوان در صدور رأی وحدت رویه در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱

<sup>۲</sup> متعاقباً قانون دیگری تنها با عنوان اصول تشکیلات عدلیه (با حذف عبارت محاضر شرعیه و حکام صلحیه به نسبت قانون فوق‌الذکر) در ۲۷ تیرماه ۱۳۰۷ شمسی تصویب و تغییراتی را درخصوص ساختار محاکم به‌وجود آورد، سپس قانون تسریع محاکمات در ۳ تیرماه ۱۳۰۹ مصوب شد و مقرر نمود که دیوان عالی تمیز به‌قدر لزوم می‌تواند دارای شعب باشد که مرکب از یک رییس و سه مستشار خواهد بود.

<sup>۱</sup> در مورد تصمیمات دادگاه عالی عدالت و تجدیدنظر به شرح زیر، نمی‌توان به دیوان عالی شکایت نمود: ۱- رد درخواست تجدیدنظرخواهی توسط دادگاه تجدیدنظر یا قاضی دادگاه شاهی؛ ۲- رد درخواست فرجام توسط دادگاه تجدیدنظر یا قاضی دادگاه شاهی؛ ۳- تصمیمات اتخاذ شده توسط دادگاه‌های صلح یا کلاترها.

بازنگری آرای صادره از دادگاه کیفری دو را دادگاه کیفری یک و مرجع بررسی، نقض و یا تأیید احکام دادگاه‌های کیفری یک را دیوان عالی کشور تعیین نمود. به دنبال آن، «قانون تجدیدنظر آرای دادگاه‌ها» در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۶۳ وضع و به موجب ماده ۲ آن، دیوان عالی کشور، به عنوان مرجع نقض و ابرام احکام دادگاه‌های کیفری یک در نظام دادرسی کیفری ایران جای گرفت. پس از آن «قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» به منظور حذف نهاد دادسرا در تاریخ ۱۵ تیرماه ۱۳۷۳ به تصویب رسید. مطابق این قانون، دادگاه تجدیدنظر استان مجدداً احیا و دیوان عالی کشور، به عنوان مرجع تجدیدنظر در رابطه با آرای اعدام و رجم، قطع عضو و قصاص نفس و اطراف، مصادره و ضبط اموال و مجازات حبس بیش از ده سال معرفی شد.<sup>۱</sup>

متعاقب اصلاحات پی‌درپی که با هدف رفع کاستی‌ها و مشکلات موجود در نظام دادرسی اعمال می‌گردید، به موجب تبصره ۲ ماده ۱۸ «قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» مصوب ۲۸ مهر ۱۳۸۱ مقرر شد که شعبه یا شعبی از دیوان عالی کشور به عنوان «شعبه تشخیص» به منظور رسیدگی به تقاضای تجدیدنظر در خصوص آرای قطعی پیش‌بینی گردد. مع الوصف، پس از حدود چهارسال از زمان تشکیل شعب تشخیص، بنا به مشکلات ایجاد شده چه از لحاظ عملی و چه از منظر قانونی، قانون مذکور اصلاح و به همین دلیل، «قانون اصلاح ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و آیین‌نامه و دستورالعمل اجرایی آن» در تاریخ ۲۴ دی‌ماه ۱۳۸۵ مصوب و براساس این مقرره، شعب تشخیص از نظام قضایی حذف شدند (آخوندی، ۱۳۹۴: ۳۴)، اما به عنوان فراز نهایی روند تقنین در رابطه با مقررات دادرسی کیفری و نقش دیوان عالی کشور در آن، «قانون آیین دادرسی کیفری» مصوب ۴ اسفند ۱۳۹۲ همراه با اصلاحات بعدی آن در ۲۴ خرداد ۱۳۹۴ توسط کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی است.<sup>۲</sup> وفق ماده ۴۲۸ این قانون، دیوان عالی کشور

مرداد ۱۳۳۷ توسعه یافت. علاوه بر این، مطابق با ماده ۳ الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری (قانون موقتی محاکمات جزایی)، هرگاه از طرف دادگاه‌ها اعم از جزایی و حقوقی راجع به استنباط از قوانین، رویه‌های مختلفی اتخاذ شده باشد، دادستان کل پس از ابلاغ مکلف است موضوع را در هیأت عمومی دیوان کشور مطرح کند و رأی هیأت عمومی را در آن باب بخواهد. در سال ۱۳۵۲ نیز «قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری و کیفر عمومی» تصویب شده و به موجب ماده ۱۶ آن مقرر شد که در دیوان عالی کشور، شعبه‌ای تحت عنوان «شعبه تشخیص» با وظیفه رسیدگی اولیه به تقاضای فرجام و اعاده دادرسی و همچنین حل اختلاف در صلاحیت در مواردی که مرجع حل اختلاف، دیوان عالی کشور است، تشکیل گردد. مع الوصف، در آخرین فرایند تقنینی در رابطه با دیوان عالی کشور قبل از انقلاب اسلامی، «قانون پاره‌ای از قوانین دادگستری» در خردادماه ۱۳۵۶ تصویب و مطابق با ماده ۲۱ آن به جهت ایجاد دوباره‌کاری در روند رسیدگی دیوان عالی کشور توسط شعب تشخیص فوق‌الذکر، مقررات مربوط به ایجاد و تشکیل شعبه مزبور نسخ و به تبع آن، رسیدگی به موضوعات و اموری که مرتبط با صلاحیت شعبه تشخیص بود، به شعب دیوان عالی کشور واگذار گردید (شمس، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

هم‌سو با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن سال ۱۳۵۷، اقداماتی در جهت ایجاد تحول در ساختارهای قضایی صورت پذیرفت، از جمله اینکه در ۱۷ اسفندماه سال ۱۳۵۷، شورای انقلاب به موجب «لایحه قانونی انحلال دیوان عالی کشور و دادرسی آن و دادگاه‌های انتظامی و تجدیدنظر انتظامی» مقرر نمود که دیوان عالی کشور و دادرسی آن از مورخ ۲۰ اسفندماه همان سال منحل گردیده و ساختار جایگزین آن، طی مدت حداکثر ۳۰ روز جانمایی شود. بدین‌سان، در پایان اسفندماه ۱۳۵۷، دیوان عالی کشور با ۶ شعبه (۳ شعبه حقوقی و ۳ شعبه جزایی) مجدداً تشکیل شد. به دنبال این موضوع، با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ۲۴ آبان‌ماه ۱۳۵۸ و مطابق با اصل ۱۶۱ آن، دیوان عالی کشور مجدداً در صدر ساختار قضایی ایران جای گرفت، سپس «قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو و شعب دیوان عالی کشور» نیز در تیرماه سال ۱۳۶۸ تصویب یافت. قانون مذکور، ضمن عدم پیش‌بینی محکمه‌ای خاص به عنوان دادگاه تجدیدنظر، مرجع

۱- لازم به اشاره است که در «قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری» مصوب ۲۸ شهریور ۱۳۷۸ نیز دیوان عالی کشور همچنان مرجع تجدیدنظر در خصوص آرای اعدام و رجم، قطع عضو و قصاص نفس و اطراف، مصادره و ضبط اموال و مجازات حبس بیش از ده سال شناخته شد.

۲- در این قانون، عنوان «فرجام‌خواهی» مجدداً وارد ادبیات دادرسی کیفری ایران شد. در این راستا، بخش چهارم قانون اخیرالذکر تحت عنوان «اعتراض به آرا» به

رویه قضایی، نقش مقرر سازی را با اثری هم‌تراز قانون در حقوق ایران برعهده دارد، لذا با لحاظ دو کارکرد فوق، مطالب به شرح زیر و به تفکیک ارائه می‌شود:

### ۲-۱-۱- رسیدگی به اعتراضات

در نظام قضایی انگلستان، به‌منظور رسیدگی به پرونده‌های مختلف با موضوعات متعدد، مراجع ویژه‌ای در سطوح مختلف پیش‌بینی شده است. از این‌رو، رسیدگی به موضوعات مختلف در مقایسه با سایر نظام‌های حقوقی واجد جنبه تخصص‌گرایی بوده و به همین علت، احتمال بروز اشتباه و خطا در تصمیمات قضایی، به‌ندرت اتفاق می‌افتد (Martin, 2015: 612; Frase, 2013: 428)، علی‌هذا، نظام حقوقی انگلستان به‌طور ویژه بر قطعیت کامل آرا به‌عنوان اصل ابتدایی تأکید دارد. مع‌الوصف، باتوجه به اینکه خطای قضایی در اصدار رأی همواره امری محتمل است، موازین قانونی این کشور در کنار اصل قطعیت آراء، شرایط و مراجعی را جهت بازنگری در رأی لحاظ نموده که از جمله این مراجع بازنگری و رسیدگی به اعتراض، می‌توان به مجلس اعیان (دیوان عالی) اشاره نمود. از آنجا که شروع فعالیت دیوان عالی انگلستان متعاقب طرح درخواست‌های تجدیدنظر پیرامون آرای محاکم می‌باشد، می‌توان گفت که از مهم‌ترین کارکردهای آن، رسیدگی به اعتراض درخصوص آرای اصداری محاکم تالی است. مع‌الوصف، نباید این‌گونه پنداشت که تمامی تصمیمات صادره از سوی دادگاه‌های انگلستان، قابلیت طرح و بازنگری در دیوان عالی را دارد. در این میان، در حقوق انگلستان، اساساً رسیدگی بدوی به موضوعات کیفری را دو دادگاه صلح<sup>۱</sup> و دادگاه شاهی<sup>۲</sup> یا همان دادگاه جزا برعهده دارند (مهرا، ۱۳۹۸: ۱۸-۱۶). همچنین باید گفت که دادگاه جزا

مرجع رسیدگی به اعتراض فرجامی درخصوص جرایم سیاسی و مطبوعاتی و همچنین جرایم با مجازات‌های سلب حیات، حبس ابد، قطع عضو، تعزیر درجه ۳ و بالاتر و همچنین جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیشتر تعیین گردید. علاوه بر این، در این قانون، تفسیر و تعیین تکلیف در موارد بروز اختلاف در رویه محاکم نیز در زمره وظایف این مرجع محسوب شده که در قسمت بعد این نوشتار، به موارد مذکور اشاره خواهد شد.

### ۲- تبیین عملکرد عالی‌ترین نهاد قضایی

پس از بیان مطالب مرتبط با پیشینه و سیر تقنینی مجلس اعیان انگلستان و دیوان عالی کشور ایران به شرح فوق، در این قسمت و به‌ترتیب کارکرد دیوان عالی در نظام دادرسی کیفری انگلستان و ایران ارائه می‌گردد.

### ۲-۱- کارکرد دیوان عالی در نظام دادرسی کیفری انگلستان

همچنانکه در قسمت مربوط به سابقه تاریخی - تقنینی مجلس اعیان یا همان دیوان عالی بیان گردید، با لحاظ اصلاحات صورت‌گرفته در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵ و تصویب قانون اصلاح قانون اساسی انگلستان، دیوان عالی، به‌عنوان بالاترین مرجع تجدیدنظر نسبت به آرا و تصمیمات محاکم تالی در نظام حقوقی این کشور محسوب می‌گردد. مع‌الوصف، واکاوی در رابطه با وظایف و اختیارات این مرجع در آموزه‌های حقوقی و همچنین رویه قضایی این کشور، نشان‌دهنده این مطلب است که دیوان عالی انگلستان صرفاً در جهت شناسایی مرجعی برای اعمال حق اعتراض افراد درخصوص تصمیمات دادگاه‌های تالی ایجاد نشده و علاوه بر کارکرد آن به‌عنوان آخرین مرجع بازنگری در آراء، به‌واسطه مبتنی‌بودن نظام حقوقی انگلستان بر

۱- در نظام دادرسی انگلستان، دادگاه‌های صلح (Magistrates Court) صلاحیت ذاتی رسیدگی به جرایم اختصاری و خرد را عهده‌دار شده‌اند. همچنین جرایمی که در صلاحیت دادگاه جزا (شاهی) با حضور هیأت منصفه است نیز می‌تواند در دادگاه صلح رسیدگی شود (مانند سرقت یا مداخله در اموال مسروقه) مگر آنکه متهم درخواست کند که پرونده در دادگاه جزا (شاهی) دادرسی گردد یا دادگاه صلح، پرونده را آنچنان مهم تلقی کند که برای رسیدگی به دادگاه جزا (شاهی) ارجاع دهد، لذا در مورد جرایم قابل کیفرخواست، دادگاه صلح با بررسی شرایط اولیه، پرونده را برای رسیدگی به دادگاه جزا (شاهی) ارسال می‌کند و خود وارد رسیدگی نمی‌شود. از سوی دیگر، جرایم مطرح‌شده در دادگاه جزا (شاهی) نیز براساس اهمیت به سه دسته مهم تقسیم می‌شوند: ۱- جرایم درجه ۱ شامل شدیدترین جرایم، از جمله قتل عمد که توسط قضات دادگاه عالی بررسی می‌شوند؛ ۲- جرایم درجه ۲ شامل تجاوز که توسط قضات نشست‌بررسی می‌شوند؛ ۳- جرایم درجه ۳ سایر جرایم.

2- Crown Court

چگونگی رسیدگی‌های دیوان عالی کشور نیز پرداخته است. در این بین، با لحاظ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری، مراجع رسیدگی به اعتراض نسبت به آرای کیفری غیرقطعی حسب مورد دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور معرفی شده است. ماده ۴۲۸ قانون مذکور، آرای صادره درباره جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه سه و بالاتر است و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن‌ها نصف دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است و آرای صادره درباره جرایم سیاسی و مطبوعاتی را قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور دانسته است، لذا اگر مرجع رسیدگی به اعتراض صورت گرفته، دادگاه تجدیدنظر استان باشد، اعتراض، تجدیدنظرخواهی نامیده می‌شود و اگر مرجع مربوطه، دیوان عالی کشور باشد، اعتراض، فرجام‌خواهی نام گرفته و عنوان رسیدگی مرجع مذکور نیز حسب مورد، رسیدگی تجدیدنظر یا رسیدگی فرجامی خوانده می‌شود.

درخصوص آرای قابل بازنگری در دیوان عالی (مجلس اعیان)، با طیف وسیعی از تصمیمات صادره از دادگاه تجدیدنظر روبه‌رو هستیم. در این راستا، مطابق با ماده ۱۱۶ قانون عدالت کیفری اصلاحی ۲۰۰۹، رسیدگی به جرایمی که از اهمیت وافر برخوردار بوده و به نوعی جرایمی شدید متضمن صدور کیفرخواست هستند در صلاحیت دادگاه شاهی (دادگاه جزایی) می‌باشند.

لازم به ذکر است که در ادبیات حقوقی انگلستان، واژه «فرجام‌خواهی» شناسایی نشده است، بلکه برای تمامی درخواست‌های بازنگری در رأی از واژه «Appeal» در معنای اعتراض یا همان تجدیدنظرخواهی استفاده می‌گردد. با این حال، مفهوم مشابه «فرجام‌خواهی» در حقوق ایران، منطبق با درخواست «تجدیدنظر در دیوان عالی»<sup>۳</sup> فرضی را شامل می‌گردد که از دیوان عالی نسبت به رأی صادره از دادگاه تالی، تقاضای بازنگری شود. بر این اساس، در انگلستان، مفهوم رسیدگی فرجامی در دیوان عالی در ارتباط با مفهوم حق تجدیدنظرخواهی بوده و براساس مواد ۳۳ و ۳۴ قانون تجدیدنظر در امور کیفری مصوب سال ۱۹۶۸ و ماده ۸ قانون دادگاه‌ها مصوب سال ۲۰۰۳ تبیین می‌گردد، بدین ترتیب دیوان عالی انگلستان، مرجع تجدیدنظرخواهی نسبت به آرای دادگاه عالی عدالت و دادگاه تجدیدنظر و آخرین مرجع تجدیدنظرخواهی محسوب می‌شود (Austin, 2018: 321). طبق مواد ۳۳ و ۳۴ قانون تجدیدنظر در امور کیفری مصوب ۱۹۶۸، درخواست تجدیدنظر از احکام دادگاه تجدیدنظر توسط متهم و یا دادستان در خلال ۱۴ روز از تصمیم دادگاه صورت گرفته و پذیرش آن مستلزم تجویز توسط دادگاه تجدیدنظر و یا دیوان عالی است. این اجازه زمانی اعطا خواهد شد که دادگاه تجدیدنظر تصدیق کند که یک موضوع قانونی دارای اهمیت عمومی در پرونده وجود دارد و دیوان عالی نیز تشخیص دهد که آن موضوع را باید خودش مورد بررسی قرار دهد (مهر، ۱۳۹۸: ۶۰۲-۶۰۱). در این بین، هرچند وفق قانون تجدیدنظر در امور کیفری مصوب ۱۹۶۸، در موارد خاص، امکان تجدیدنظرخواهی شکلی از آرای صادره توسط دادگاه تجدیدنظر در دیوان عالی کشور وجود دارد، اما منظور از تجدیدنظر شکلی در نظام دادرسی انگلستان، صرفاً رسیدگی مبتنی بر رعایت مقررات شکلی نیست.

(شاهی) در کنار دادگاه تجدیدنظر<sup>۱</sup> و دادگاه عالی عدالت<sup>۲</sup> از محاکم رسیدگی‌کننده به‌عنوان درجه دوم دادرسی شناخته می‌شوند. بر این اساس، صلاحیت ذاتی دادگاه جزا (شاهی)، رسیدگی به جرایم شدید قابل کیفرخواست، جرایم ارجاع‌شده توسط دادگاه صلح، جرایمی که متهم تقاضای رسیدگی در دادگاه شاهی را داشته و موارد تجدیدنظرخواهی از آرای دادگاه صلح است. در این میان، صلاحیت رسیدگی نسبت به اعتراض از آرای دادگاه‌های صلح و شاهی در دادگاه تجدیدنظر بخش کیفری نیز پیش‌بینی شده است. با این توضیح که آرای دادگاه شاهی به‌صورت مستقیم وارد دادگاه تجدیدنظر می‌شوند، اما آرای دادگاه‌های صلح که در دادگاه شاهی تأیید شده‌اند نیز در دادگاه تجدیدنظر بررسی می‌گردند (Austin, 2018: 321). بر این اساس، دادگاه تجدیدنظر در مورد آرای دادگاه شاهی، حکم دادگاه تجدیدنظر و مرحله دوم را داشته، اما درخصوص آرای دادگاه‌های صلح که در دادگاه‌های شاهی تأیید شده‌اند، حکم رسیدگی فرجامی و مرحله سوم را دارد. در این بین، به‌موجب قانون ۱۹۸۰ دادگاه صلح که توسط قانون تجدیدنظر کیفری ۱۹۹۵ مورد اصلاح قرار گرفته و قانون دادگاه عالی ۱۹۸۱ که توسط قانون دسترسی به عدالت ۱۹۹۹ اصلاح شده، شخصی که در دادگاه صلح محکوم گردیده است، می‌تواند از رأی صادره به دادگاه جزا (شاهی) اعتراض کند. به‌موجب ماده ۶۸ قانون دسترسی به عدالت ۱۹۹۹ همانند تجدیدنظرخواهی از احکام دادگاه جزا، در شرایط خاصی امکان اعتراض از رأی دادگاه‌های مزبور در دیوان عالی از ناحیه محکوم‌علیه و دادستان وجود دارد، لذا محکوم‌علیه رأی دادگاه جزا (شاهی) از این حق برخوردار است که نسبت به حکم صادره در دادگاه تجدیدنظر، اعتراض کرده و در چارچوب موازین قانونی پرونده در دیوان عالی کشور، مطرح شود. بر این اساس، وفق ماده ۱۱ اصلاحی قانون تجدیدنظر در امور کیفری مصوب ۱۹۶۸، کلیه جرایم مطروحه در دادگاه تجدیدنظر بخش کیفری در مقام بازبینی و تجدیدنظر از آرای دادگاه شاهی، در دیوان عالی و همچنین جرایمی که در دادگاه صلح در مرحله بدوی مطرح شده و در دادگاه شاهی مورد تجدیدنظر قرار گرفته‌اند، در دادگاه تجدیدنظر بخش کیفری، از قابلیت بازبینی به‌عنوان مرحله سوم در چارچوب موازین مقرر برخوردار هستند. همچنانکه از متن ماده مزبور استنتاج می‌شود،

<sup>۱</sup>- Court of Appeal

<sup>۲</sup>- The High Court of Justice

<sup>۳</sup>- Appeal in Supreme Court

کیفری مصوب ۱۹۶۸، اولاً حق اعتراض به رأی برای مدعی خصوصی به صراحت مورد توجه قرار گرفته؛ ثانیاً به موجب رویه قضایی این کشور به ویژه تقویت این دیدگاه در میان آرای اصداری از سال ۲۰۰۹ به بعد (هم‌سو با اصلاح برخی مقررات قانون تجدیدنظر در امور کیفری)، امکان اعتراض مدعی خصوصی نسبت به جنبه مدنی و ضرر و زیان ناشی از جرم، با صراحت بیشتری به رسمیت شناخته شده است.

در نهایت باید خاطرنشان ساخت که یکی دیگر از جلوه‌های عملکرد دیوان عالی انگلستان در مقام رسیدگی به اعتراض، نهاد هییس کورپس<sup>۲</sup> یا همان اعاده دادرسی است. این نهاد حقوقی به مفهوم حق توسل به قاضی و درخواست رسیدگی مجدد موضوعی است که می‌تواند توسط شخص محکوم یا نزدیکان وی از قاضی صادرکننده حکم به عمل آید (میرهاشمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۹۸). درخواست هییس کورپس، مطابق با موازین قانونی این کشور صرفاً ناظر بر آرای قطعی محکومیت است (Turvey, 2016: 509). از منظر تحلیلی نیز چنین فرضی با اصول حقوقی نیز خوانش دارد، چراکه اعطای چنین حقی به شاکی موجب می‌شود که اصل برائت در معرض تزلزل قرار گرفته و متهم پیوسته در این نگرانی و دغدغه ذهنی باشد که امکان نقض حکم برائت و توجه مجازات به وی همچنان وجود خواهد داشت. استقراری در میان رویه موجود نسبت به پذیرش هییس کورپس نشانگر آن است که عمدتاً به دو جهت امکان درخواست این شیوه از بازنگری وجود دارد: نخست در حالتی که ادله جدیدی کشف شده که در موقع رسیدگی غیرقابل دسترس بوده و این عدم قابلیت دسترس منتسب به درخواست‌کننده نباشد؛ دوم در حالتی که احراز گردد ادله استنادی ارائه شده به منظور محکومیت، به نحو جعلی و غیرواقعی بوده است (Scheb, 2019: 294). درخواست هییس کورپس به دیوان عالی کشور تقدیم می‌گردد، اما دیوان عالی، صرفاً با بررسی اولیه پرونده و واکاوی شرایط طرح درخواست، از جمله حق اعاده دادرسی از سوی متقاضی و همچنین جهات آن، در فرضی که اعاده دادرسی را ناموجه بدانند، در چارچوب قرار غیرقابل اعتراض، رد درخواست اعاده دادرسی را اعلام نموده و در حالتی که بعد از بررسی شرایط، طرح اعاده دادرسی را مطابق با شرایط قانونی تشخیص دهد، با نقض حکم، پرونده را نزد

مع‌الوصف، این شیوه از آن رو شکلی خوانده می‌گردد که متضمن رسیدگی دوباره آن‌گونه که در دادگاه جزا در مقام تجدیدنظر از حکم دادگاه صلح رایج است، نمی‌باشد. در این میان، درخصوص رسیدگی دیوان عالی کشور در حقوق انگلستان نیز به این مطلب تأکید شده است که قضات دیوان عالی به مواردی رسیدگی می‌نمایند که متضمن یک نکته حکمی حائز اهمیت برای عموم باشد که در قالب اعتراض از دادگاه عالی عدالت و یا دادگاه تجدیدنظر برای رسیدگی به آن‌ها ارجاع می‌شود (مهر، ۱۳۹۸: ۱۰۲)، لذا چنانچه تجدیدنظرخواهی از این طریق، بر مبنای یک مسأله موضوعی در پرونده باشد، توسط دیوان عالی رد می‌گردد. این شیوه از تجدیدنظرخواهی در اصطلاح «تجدیدنظر شکلی از یک موضوع حکمی» نامیده می‌شود.

لازم به اشاره است که تجدیدنظر از آرای صادره از دادگاه‌های عالی اعم از دادگاه جزا و دادگاه عالی عدالت، ممکن است به صورت استثنایی (در مورد آرای صادره از دادگاه صلح) مستقیماً در دیوان عالی به عمل آید. توضیح اینکه پرونده‌ها در حقوق انگلستان علی‌القاعده، در مرحله سوم به دیوان عالی می‌رسند، خصوصاً وقتی که براساس یک رویه الزام‌آور برای دادگاه تجدیدنظر، هر دو طرف پرونده به این فرایند رضایت داده باشند و در پرونده موضوعی وجود داشته باشد که حائز اهمیت عمومی بوده و کاملاً یا تا حدودی به تفسیر قانون، مصوبه یا اسناد قانونی مرتبط باشد. همچنین اگر قاضی دادگاه توسط تصمیم قبلی دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی ملزم به این کار شده باشد، مشمول فرض فوق می‌گردد (King, 2013: 181).

در این راستا، متقاضی طرح پرونده در دیوان عالی باید درخواست خود را در دادگاه صادرکننده حکم ارائه نموده و صرفاً در صورت موافقت، با رعایت تشریفات مربوطه امکان ارسال پرونده به دیوان وجود خواهد داشت. در این میان و در رابطه با حق درخواست بازنگری توسط دیوان عالی از سوی مدعی خصوصی در حقوق انگلستان باید گفت وفق رویه قضایی این کشور، مدعی خصوصی از حق اعتراض درخصوص جنبه مدنی جرم ارتكابی و ضرر و زیان وارده، برخوردار است. به تعبیر دقیق‌تر، حسب پیش‌بینی ماده ۲۱ قانون تجدیدنظر در امور

<sup>2</sup>- Habeas Corpus

<sup>1</sup>- Appeal by Way of Case Stated



انگلستان تریبی درجهت تصحیح اشتباهات و ایجاد مقرر و رویه صحیح قضایی است. همچنانکه دادستان کل نسبت به احکامی طرح اعتراض می‌کند که متضمن نقض مقررات در امور حکمی بوده و منجر به برائت متهم گردیده است. بر این اساس، دیوان عالی، در راستای حفظ نظم و امنیت اجتماعی، بر پرونده‌هایی متمرکز می‌شود که دارای بیشترین اهمیت عمومی هستند.

به همین جهت، دیوان عالی، کارکرد مهمی در توسعه نظام کامن‌لا دارد و نقش عالی‌ترین دادگاه پادشاهی متحده را به‌عنوان رهبر حقوق عرفی در جهان ایفا می‌کند و آرای صادره توسط آن برای تمامی مراجع انگلستان، لازم‌الاتباع است. در این میان، وفق ماده ۷۹ قواعد دیوان عالی و رهیافت‌های دادرسی مصوب ۲۰۰۹ و ماده ۲۹ قانون تجدیدنظر در امور کیفری انگلستان مصوب ۱۹۶۸، در حالتی که موضوع مورد بازنگری با آرای سابق دیوان عالی تطبیق نماید، ابرام می‌شود، اما در حالتی که رأی معترض‌عنه بر آرای مجلس اعیان منطبق نبوده و شرایط و مقررات ناظر بر صدور رأی در آن رعایت نشده باشد، برخلاف نظام حقوقی ایران که بعد از نقض، عموماً پرونده به شعبه دادگاه صالح جهت اصدار رأی در ماهیت ارجاع می‌شود، در حقوق انگلستان، دیوان عالی، ضمن نقض رأی، خود مبادرت به اتخاذ تصمیم و انشای رأی می‌نماید (Borchard, 2017: 253). این امر ناشی از آن است که تبیین مشروح موازین حقوقی ناظر بر مسأله مورد بررسی و بیان حکم صحیح و مورد تأیید از سوی این مرجع، اقتضا دارد که به‌صورت کامل و قابل استناد و به‌عنوان یک مستند لازم‌الاجرا و تکمیل‌کننده نظام حقوقی، مراتب تشریح گردد. شاید به همین علت باشد که فرایند رسیدگی‌های دیوان عالی انگلستان معمولاً طولانی است و تحلیل‌های دقیقی از تصمیمات قبلی در این فرایند صورت می‌گیرد. در این میان، حتی اگر مقرر مقرر مورد بحث، یک قانون مصوبه‌ای باشد، باز هم اعضای دیوان با دقت تصمیمات قضایی مربوطه را مورد بررسی قرار می‌دهند (Borchard, 2017: 253). مع‌الوصف تأثیر تصمیمات این مرجع فراتر از طرفین پرونده بوده و در عمل بر جامعه و زندگی روزمره عموم افراد مؤثر است. در این بین، اساس رسالت مقرر سازی توسط دیوان عالی انگلستان بر این موضوع استوار است که این مرجع، به جای پرداختن صرف به تفسیر نصوص قانونی موجود، عناصر دعوای مطرح‌شده را با دعوا یا دعوای

شعبه هم‌عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال می‌دارد. مرجع اخیر (شعبه هم‌عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی) نیز یا رأیی همانند حکم محکومیت قبلی را صادر می‌نماید و یا با اعتقاد به نادرستی حکم محکومیت پیشین، حکم مورد اعاده را اصلاح می‌نماید. در این میان، ذکر دو نکته، حائز اهمیت است: نخست آنکه دیوان عالی کشور انگلستان، با تشخیص موجه دانستن اعاده دادرسی و انطباق طرح آن با موازین قانونی، ضمن تجویز اعاده دادرسی، خود از اختیار نقض حکم قبلی برخوردار بوده و بعد از نقض، جهت رسیدگی (موضوعی) و صدور حکم مقتضی، پرونده را به شعبه هم‌عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال می‌دارد؛ دوم آنکه وفق رویه قضایی این کشور، ذکر عبارت «... حکم مورد اعاده را اصلاح می‌نماید» در ماده ۵۸ قواعد دیوان عالی و رهیافت‌های دادرسی مصوب سال ۲۰۰۹، اعم از صدور حکم برائت یا تخفیف مجازات حکم قبلی بوده و به هیچ‌عنوان، شعبه هم‌عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی به‌عنوان مرجع رسیدگی مجدد، اختیاری در جهت صدور حکمی سنگین‌تر از حکم قبلی، ندارد (Borchard, 2017: 251). درنهایت باید خاطر نشان ساخت که هرچند اساس پیش‌بینی نهاد هیس کورپس فی نفسه به‌عنوان شیوه‌ای جهت بازنگری در رأی و در مقام جلوگیری از اشتباهات قضایی مطلوب است. با این حال، بررسی رویه عملی موجود پیرامون این نهاد در حقوق انگلستان بیانگر آن است که توسل به این شیوه در فرایند دادرسی کیفری این کشور به‌نحو غالب و فراوان وجود داشته تا آنجا که کثرت موارد درخواست آن، به نوعی جنبه استثنایی بودن این طریق بازبینی در رأی قطعی را تحت‌الشعاع قرار داده و اصل اتقان و قطعیت رأی را مخدوش نموده است.

## ۲-۱-۲- مقرر سازی

تصمیمات مجلس اعیان (دیوان عالی) در انگلستان به‌عنوان نماینده نظام حقوقی کامن‌لا، عملاً در جایگاه مقرر سازی و به‌عبارت‌دیگر، قانون‌سازی است. در این راستا، به‌رغم آنکه رسیدگی در دیوان عالی تحت عنوان تجدیدنظرخواهی مطرح می‌گردد، لکن رسیدگی این مرجع با لحاظ بند ۱ ماده ۳۶ قانون عدالت کیفری مصوب ۱۹۷۲ و با در نظر گرفتن نوع اعتراضی که از سوی دادستان کل ابراز می‌شود، تجدیدنظرخواهی در مفهوم مدنظر در حقوق ایران، در قالب رسیدگی پژوهشی و دادرسی موضوعی مجدد نمی‌باشد. درواقع اقدام دیوان عالی

با لحاظ توضیحات فوق در نظام کیفری انگلستان، قرارگرفتن مجلس اعیان در رأس مراجع قضایی، موجب شده تا این نهاد با صدور رأی، ایجاد رویه کند، لذا می‌توان گفت در این کشور، مسأله سوءاستنباط از قانون و اختلاف رویه، مطرح نمی‌شود تا دیوان عالی به اصدار رأی وحدت رویه بپردازد، بلکه مجلس اعیان در مقام رسیدگی با اتخاذ تصمیم و صدور رأی، عملاً اقدام به ایجاد مقرره‌ای می‌نماید که موجبات وحدت رویه را نیز فراهم می‌آورد. در این بین، آرای صادره از سوی این مرجع در کنار ارزش معنوی خویش، برای سایر مراجع تالی الزام‌آور است. به همین دلیل، دادگاه‌های ذی‌ربط در تصمیم‌گیری‌های خود مکلفند، رویه اتخاذی از سوی عالی‌ترین مرجع قضایی انگلستان را مد نظر قرار دهند (مهرا، ۱۳۸۶: ۵۵). علی‌هذا «تصمیم‌گیری‌های مجلس اعیان عمده‌تاً مربوط به مسائل قانونی و حقوقی مهمی است که اتخاذ تصمیم در مورد آن‌ها به پرونده خاصی محدود نمی‌شود و تضمین‌کننده وحدت حقوقی در کل کشور است» (شیروی، ۱۳۹۶: ۱۵۴). از این رو، مجلس اعیان به‌شيوه خاص خود، برای محاکم تالی ایجاد رویه کرده و ضمن مقرره‌سازی برای نظام حقوقی، به‌نحوی مبادرت به اعمال نظارت بر عملکرد دادگاه‌ها می‌نماید، بدین‌ترتیب که دیوان عالی در امور کیفری با تطبیق عناصر و وقایع هر پرونده با دعاوی سابق، می‌تواند پدیده جنایی جدیدی را وضع نماید که همسان با قدرت یک نص قانونی مصوب پارلمان، از آن پس برای تمامی محاکم در موارد مشابه قابل استناد و لازم‌الاتباع گردد.

## ۲-۲- کارکرد دیوان عالی کشور در حقوق کیفری ایران

پس از اینکه در قسمت پیشین، عملکرد مجلس اعیان یا همان دیوان عالی در حقوق انگلستان در قالب دو موضوع «رسیدگی به اعتراضات» و «مقرره‌سازی» تبیین گردید، در این قسمت، به بررسی دو کارکرد اساسی و مهم دیوان عالی کشور ایران در چارچوب «اعمال نظارت از طریق رسیدگی به برخی اعتراضات» و «اعمال تفسیر، ابهام‌زدایی و تعیین تکلیف در موارد بروز اختلاف در رویه محاکم» پرداخته می‌شود.

### ۲-۲-۱- اعمال نظارت از طریق رسیدگی به برخی اعتراضات

مطابق با موازین قانونی لازم‌الاجرای کنونی در نظام دادرسی کیفری ایران، دیوان عالی کشور در راستای اعمال نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و در جهت رفع اشتباهات

مشابه قبلی بررسی نموده و در فرض وجود تشابه میان عناصر آن‌ها (دعوی جدید با دعوا یا دعوی سابق)، با لحاظ دو مبنای غیرحصری بودن طرق تحصیل قواعد حقوقی و قابلیت تسری موارد مشابه به یکدیگر از طریق شناخت عناصر و وقایع مشترک، مبادرت به ایجاد قاعده حقوقی کلی نموده و در غیر این صورت، تصمیم جدیدی صادر می‌کند (Simon, 2018: 473). در این میان، چنانچه دیوان عالی تشخیص دهد که در دعوی قبلی، عناصر لازم تصمیم‌گیری توسط دادرسان پرونده به خوبی کشف و استنباط نشده است، خود مبادرت به تحلیل و استنباط جدید و اتخاذ تصمیم می‌نماید. به بیان دقیق‌تر، نحوه عملکرد دیوان عالی در مقام مقرره‌سازی بدین‌صورت است که با واکاوی عناصر و وقایع دعوی مطروحه با دعوی سابق، قاعده جدیدی به‌عنوان فصل مشترک در تمامی موارد مشابه وضع نموده که همچون نص قانونی برای تمامی محاکم از آن پس لازم‌الرعایه است. در این رابطه و به‌عنوان نمونه در یک پرونده، شخصی به نام استفان به مأمورین پلیس چنین گزارش می‌دهد که مردی به نام جیمز با مشخصات معلوم به او حمله کرده و پس از صدمه‌زدن به وی کیف پولش را به سرقت برده است. پلیس موضوع را رسیدگی و اعلام می‌کند چنین چیزی اتفاق نیفتاده است. مع‌الوصف، دادگاه بدوی و دادگاه تجدیدنظر نامبرده را از اتهام تبرئه نموده، اما پس از طرح پرونده در دیوان عالی، این مرجع، جیمز را به جرم مزاحمت عمومی محکوم می‌نماید. لازم به توجه است که تا قبل از اعلام عقیده دیوان عالی، جرمی به‌عنوان مزاحمت عمومی<sup>۱</sup> در قوانین موضوعه پارلمان وجود نداشت. با این حال، در آرای قبلی اگر عده‌ای بر انجام توطئه به‌منظور ایجاد مزاحمت عمومی توافق کنند، مجرم محسوب شده بودند، اما در رابطه با یک نفر (شخص واحد نه عده‌ای از افراد) چنین چیزی وجود نداشت. دیوان در راستای مقرره‌سازی با توجه به مفاد این پرونده چنین بیان داشت که «در این دعوا و دعاوی سابق مشابه، دو عنصر مشابه ایجاد مزاحمت و تحقق ضرر و آسیب روانی وجود دارد. با این حال، از آنجا که فرض تحقق جرم توطئه به‌منظور ایجاد مزاحمت منوط به وجود بیش از یک نفر است، لذا هرچند ارکان و مفاد این پرونده با پرونده‌های سابق از جهت رکن مادی یکسان نیست، اما با لحاظ عناصر مشابه، تحقق جرم مزاحمت عمومی محرز می‌باشد» (McCoy, 2017: 319).

<sup>۱</sup>- Effecting a Public Mischief

دیوان عالی به‌عنوان مرجعی عام برای رسیدگی به حق اعتراض افراد درخصوص بخش زیادی از آرای محاکم، محل ایراد می‌باشد، چراکه اولویت دیوان عالی قبل از توجه به حفظ منافع خصوصی اصحاب دعوا، صیانت از منافع عمومی و حفظ قانون و اجرای صحیح آن در سراسر کشور است. در این بین، به نظر می‌رسد که پیش‌بینی مجدد عنوان فرجام‌خواهی در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، نتوانسته است موجبات اصلاح و پیشبرد نظام دادرسی کیفری را فراهم آورد. این عنوان به‌نحوی همان اعتراض قابل طرح در دیوان عالی کشور به‌عنوان مرجع تجدیدنظر درخصوص آرای ناظر بر جرایم با مجازات سنگین در قوانین بعد از انقلاب اسلامی است.

علاوه بر فرجام‌خواهی، رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی نیز به‌عنوان یکی دیگر از کارکردهای دیوان عالی در جهت رفع اشتباهات موضوعی محسوب می‌شود، علی‌هذا در نظام دادرسی کیفری ایران، نهاد اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری به‌عنوان طریقی فوق‌العاده جهت اعتراض به احکام محکومیت قطعی متهمان در جهت منطبق‌نمودن هرچه بیشتر احکام قضایی با واقع امر، پیش‌بینی شده و تجویز آن، ازجمله وظایف نظارتی دیوان عالی کشور قلمداد می‌گردد. در این میان، باید به تأسیس دیگری به‌عنوان شیوه خاص اعاده دادرسی برپایه تشخیص خلاف شرع بین‌بودن رأی اشاره نمود. در این راستا وفق ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قانون‌گذار ایران امکان خاصی را برای بازنگری در آرای قطعی پیش‌بینی نموده است. براساس ماده مذکور «در صورتی که رییس قوه قضاییه رأی قطعی صادره از هریک از مراجع قضایی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رییس قوه قضاییه برای این امر تخصیص می‌یابد، رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبنیاً برخلاف شرع بین اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به‌عمل می‌آورند و رأی مقتضی صادر می‌نمایند.» با این حال، آنچه که از موازین قانونی پیرامون اعاده دادرسی از رهگذر تشخیص خلاف شرع بین استنباط می‌گردد، نشانگر آن است که اعمال این نهاد توسط رییس قوه قضاییه با چالش‌های متعددی روبه‌رو است. ازجمله مهم‌ترین چالش‌های موجود به‌منظور اعمال این نهاد می‌توان به ابهام در مبنای پذیرش و عدم شناسایی دقیق مفهوم خلاف شرع بین و فقدان وجود ضابطه و معیار شفاف در راستای

حکمی و موضوعی، مرجع رسیدگی و بازنگری پیرامون برخی از آرای دادگاه‌ها می‌باشد. این کارکرد، به ترتیب در چارچوب رسیدگی به درخواست‌های فرجام و اعاده دادرسی اعمال می‌گردد.

بنا به مراتب فوق، نخستین جلوه این کارکرد، رسیدگی به درخواست فرجام‌خواهی است که در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، یکی از طرق عادی اعتراض به آرای غیرقطعی قلمداد شده است (طهماسبی، ۱۳۹۹: ۲۱۶)، بدین توضیح که فرجام‌خواهی وفق مقررات کنونی دادرسی کیفری ایران، درخصوص آرای صادره از ناحیه محاکم رسیدگی‌کننده برپایه سیستم تعدد قاضی، به‌عنوان طریقی عادی اعتراض و نه فوق‌العاده، جانمایی گردیده است. در این میان با لحاظ اصل ۱۶۱ قانون اساسی و تأکید بر نظارتی‌بودن محتوای رسیدگی دیوان، نباید رسیدگی فرجامی را فرایندی صرف براساس مقررات شکلی و آیین دادرسی تعبیر نمود. در این بین، جهت فرجام‌خواهی در حقوق ایران، حکایت از محتوایی حکمی (قانونی) برای رسیدگی فرجامی به‌عنوان ترتیبی متفاوت از رسیدگی موضوعی دارد. در این راستا، دیوان عالی ایران علاوه بر توجه به رعایت اصول مهم دادرسی، در موارد تخلف و تجاوز دادگاه صادرکننده رأی از اختیارات خود پیرامون احراز مسؤولیت کیفری و موازین قانونی ناظر بر تعیین کیفر، به مباحث ماهوی توجه و ورود می‌نماید، لکن در ماهیت انشای رأی نمی‌کند (طهماسبی، ۱۳۹۹: ۲۱۷). به تعبیر دقیق‌تر نظارت در مفهوم خاص خود به‌عنوان کارکرد دیوان عالی کشور با لحاظ اصل ۱۶۱ قانون اساسی، منصرف از قضاوت مجدد برپایه اعتراضاتی همچون واخواهی و تجدیدنظرخواهی است. با این حال، به نظر می‌رسد تدوین‌کنندگان قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، تلاش نموده‌اند ضمن توجه به مبنای نظارتی دیوان عالی کشور در پیش‌بینی فرجام‌خواهی، اصل بنیادین دو درجه‌ای‌بودن دادرسی کیفری را که در راستای تضمین حقوق اشخاص می‌باشد، از این رهگذر رعایت نمایند، امری که می‌توان اعتقاد داشت سبب ایجاد ساختاری ناقص هم در اعمال تکلیف نظارتی دیوان و هم حق افراد در برخورداری از اصل رسیدگی دو درجه‌ای دادرسی کیفری گردیده است، علی‌هذا این نقصان بر شأن دیوان عالی با لحاظ مبنای ایجاد خود که مرجع نظارت بر عملکرد کلیه محاکم کشور بوده و جهت‌دهنده تفسیرهای مختلف قضایی است، خدشه وارد می‌کند. مع‌الوصف، تعیین

تشخیص آن، عدم تعیین مهلت زمانی جهت طرح این درخواست و خدشه به جایگاه قاعده اعتبار امر مختوم (امکان بازنگری در آرای قطعی) اشاره نمود. از این جهت، به نظر می‌رسد که شناسایی مبنای مخالفت با قانون با توجه به روشن‌بودن مفهوم آن، از خلاف شرع، جهت و مبنای روشن‌تری به نهاد موضوع ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری می‌دهد. علاوه بر این، به‌منظور رعایت اصل مهلت معقول دادرسی و لزوم تعیین تکلیف نهایی پرونده‌های قضایی، مقتضی است که مهلت زمانی مشخصی جهت طرح درخواست به‌منظور بازنگری در رأی قطعی از این طریق تعیین گردد.

### ۲-۲-۲- اعمال تفسیر، ابهام‌زدایی و تعیین تکلیف در موارد بروز اختلاف در رویه محاکم

علاوه بر مواردی که بیرو طرح اعتراض توسط افراد به دیوان عالی کشور ارجاع می‌گردد، ترتیبات دیگری نیز در عملکرد دیوان عالی کشور ایران وجود داشته که ماهیتی تفسیری - ارشادی دارد. این موارد در راستای ابهام‌زدایی و یا تعیین تکلیف برای محاکم کشور اعمال می‌شود.

نخستین جلوه از کارکرد دیوان عالی کشور با ماهیت تفسیری - ارشادی، صدور رأی وحدت رویه است. در این میان، با توجه به ابراز تفسیرهای قضایی در تطبیق موضوعات با قوانین و با لحاظ اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که قاضی را مکلف نموده است، حتی در صورت سکوت، نقص یا اجمال و تعارض قوانین، با استناد به منابع فقهی و فتاوی معتبر، رأی مقتضی را صادر نماید، احتمال برداشت‌ها و اجتهادهای مختلف از موازین قانونی وجود دارد، لذا در راستای ایجاد انسجام در نظام قضایی باید از بروز اختلاف در صدور آرا پیرامون موضوعات مشابه تا حد امکان جلوگیری نمود. در این بین، صدور رأی وحدت رویه هم‌سو با اصل ۱۶۱ قانون اساسی از وظایف نظارتی عالی‌ترین نهاد قضایی در حقوق ایران شناخته شده است. در این راستا، این تأسیس حقوقی ترتیبی است که در جهت یکسان‌نمودن برداشت محاکم در موضوعات مشابه از قوانین و مقررات جاری کشور تعریف شده است. مع‌الوصف، در فرض احراز تعارض در آرای قطعی در موارد مشابه، هم‌سو با مفاد ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست رییس دیوان عالی یا معاون وی و با حضور دادستان کل یا نماینده او و

حداقل سه‌چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون تمام شعب تشکیل می‌شود. در این بین، بعد از قرائت گزارش، ابتدا این مسأله مورد بررسی قرار می‌گیرد که آیا اصولاً موضوع، قابلیت طرح در هیأت عمومی و صدور رأی وحدت رویه در خصوص آن را دارد یا خیر؟ چنانچه در طرح موضوع، اختلاف باشد، برای دست‌یافتن به تعداد آرای مخالف و موافق رأی‌گیری انجام می‌شود. چنانچه اکثریت، خواستار طرح مسأله باشند، جلسه ادامه می‌یابد و در ماهیت، موضوع مورد بحث قرار می‌گیرد. در این صورت هریک از اعضا که مایل به اظهار نظر پیرامون مورد اختلاف باشد، عقیده و نظر خود را ابراز می‌دارد. در انتها دادستان کل کشور یا نماینده او نیز در خصوص موضوع بحث، اظهار نظر می‌نماید و پس از ختم مذاکرات در خصوص مورد رأی‌گیری می‌شود. رأی اکثریت به‌عنوان رأی وحدت رویه، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است (الهی‌منش، ۱۳۹۷: ۷۴).

دومین جلوه از کارکرد دیوان عالی کشور با ماهیت تفسیری - ارشادی، تعیین دادگاه و دادرسی صالح در فرایند دادرسی کیفری است. در این میان، آمره‌بودن قوانین راجع به صلاحیت، این نتیجه را دربر دارد که مرجع صالح برای رسیدگی به امور کیفری، بایست مطابق قانون عمل نماید. مع‌الوصف، تشخیص صلاحیت هر مرجع کیفری برای رسیدگی به امری که به آن ارجاع شده، مطابق قاعده مذکور در ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، با همان مرجع است که در صورت احراز صلاحیت، رسیدگی و در غیر این صورت هم‌سو با بند «الف» ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، قرار عدم صلاحیت صادر و پرونده را به دادگاه صلاحیت‌دار ارسال می‌کند. در این بین، قانون اخیرالذکر، ترتیب حل اختلاف فی‌مابین مراجع جزایی را به مقررات آیین دادرسی مدنی ارجاع نموده است. به هر تقدیر، مقررات قانونی حاکم پیرامون حل اختلاف در صلاحیت، نشان‌دهنده نقش دیوان عالی کشور در جهت اعمال نظارت و تعیین مرجع صلاحیت‌دار در مواردی مشخص مطابق قانون است.

یکی دیگر از مصادیق نظارتی دیوان عالی کشور که در مقام ابهام‌زدایی از عملکرد محاکم اعمال می‌شود، رسیدگی به ایراد رد دادرسی در فرض تعدد قاضی است. از این رو، قانون‌گذار ایران،

در صورتی که حداقل یکی از احکام در دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفته باشد یا احکام متعدد در حوزه‌های قضایی استان‌های مختلف یا در دادگاه‌های با صلاحیت ذاتی متفاوت صادر شده باشد، پرونده‌ها به دیوان عالی کشور ارسال می‌شود تا پس از نقض احکام، حسب مورد، مطابق ترتیبات فوق، اقدام شود. همچنین وفق ماده ۵۱۱ و تبصره قانون مذکور، در فرضی که هنگام اجرای حکم محرز گردد که محکوم‌علیه، محکومیت‌های قطعی دیگری نیز داشته که در اعمال مقررات تکرار جرم مؤثر می‌باشد، در این حالت، قاضی اجرای احکام کیفری، پرونده را نزد دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال می‌دارد. در این صورت، اگر دادگاه، محکومیت‌های سابق را محرز دانست، مطابق مقررات اقدام می‌نماید. در این میان، در موردی که حکم در دیوان عالی کشور تأیید شده باشد، پرونده به آن مرجع ارسال شده تا چنانچه محکومیت‌های سابق را محرز قلمداد نمود، حکم را نقض و پرونده را جهت صدور حکم به دادگاه صادرکننده آن ارسال نماید.

در نهایت احاله کیفری، به‌عنوان آخرین نقش دیوان عالی کشور در فرایند دادرسی کیفری، قابل معرفی است. بر این اساس، مطابق ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در هر مرحله از رسیدگی، احاله پرونده از یک حوزه قضایی به حوزه قضایی دیگر یک استان، حسب مورد، به درخواست دادستان یا رییس حوزه قضایی مبدأ و موافقت شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان و از حوزه قضایی یک استان به استان دیگر به تقاضای همان اشخاص و موافقت دیوان عالی کشور صورت می‌گیرد (زرعت، ۱۳۸۲: ۲۱۳). در این میان، به‌موجب ماده ۴۲۰ قانون مذکور، در جایی که حفظ نظم و امنیت عمومی اقتضا کند، بنا به پیشنهاد رییس قوه قضاییه یا دادستان کل کشور و تجویز دیوان عالی، امکان احاله رسیدگی به حوزه قضایی دیگر وجود دارد. لازم به ذکر است که با لحاظ مبانی و اصول حقوقی پیش‌بینی‌شده در این رابطه، به نظر می‌رسد که احاله کیفری تنها از جهت صلاحیت محلی ممکن بوده و با توجه به آمره بودن قواعد مربوط به صلاحیت ذاتی، در راستای اعمال نهاد احاله کیفری، نمی‌توان تحت هیچ عنوان، از قواعد ناظر بر صلاحیت ذاتی عدول نمود.

در ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مواردی را به‌عنوان جهات رد دادرسی مطرح کرده است. در این میان، به موجب ماده ۴۲۵ قانون فوق‌الذکر، در مواردی که دادگاه با تعدد قاضی تشکیل می‌شود، هرگاه نسبت به یکی از اعضا ایراد شود و ایراد مذکور مورد پذیرش عضو مزبور قرار نگیرد، همان دادگاه بدون حضور عضو مورد ایراد، در وقت اداری به اعتراض رسیدگی و قرار رد یا قبول ایراد را صادر می‌نماید. در صورتی که تعداد باقیمانده اعضای شعبه در اکثریت نباشد و امکان انتخاب اعضای علی‌البدل نیز برای رسیدگی به ایراد وجود نداشته باشد، رسیدگی به ایراد در شعبه دیوان عالی کشور به‌عمل می‌آید. در این بین، در فرضی که شعبه دیوان عالی درخواست رد را وارد بداند، پرونده جهت رسیدگی به دادگاه هم‌عرض ارجاع می‌شود.

نقض آرای قطعی به‌دلیل عدم رعایت مقررات راجع به تعدد و تکرار جرم نیز از دیگر جلوه‌های نظارتی دیوان عالی ایران است که در مقام تعیین تکلیف محاکم کشور در اجرای صحیح قوانین در این خصوص اعمال می‌شود. در این راستا، عدم رعایت مقررات راجع به تعدد و تکرار جرم در صدور رأی توسط دادگاه‌ها، به هر علت یا کیفیت، مصداقی از بی‌توجهی به موازین قانونی است. علی‌هذا، قانون‌گذار سال ۱۳۹۲ در مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری، ترتیباتی را برای تضمین اعمال این قواعد حتی در مرحله اجرای حکم پیش‌بینی نموده است (جعفرپور، ۱۳۹۹: ۲۷۰). براساس ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، هرگاه پس از صدور حکم معلوم شود محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های قطعی دیگری است و اعمال مقررات تعدد، در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر است، قاضی اجرای احکام کیفری، اگر احکام به‌طور قطعی صادر یا به لحاظ عدم تجدیدنظرخواهی قطعی شده باشند، در صورت تساوی دادگاه‌ها پرونده‌ها را به دادگاه صادرکننده آخرین حکم و در غیر این صورت، به دادگاه دارای صلاحیت بالاتر ارسال می‌کند تا پس از نقض تمام احکام، با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم، حکم واحد صادر شود. همچنین اگر حداقل یکی از احکام در دادگاه تجدیدنظر استان صادر شده باشد، پرونده‌ها را به این دادگاه ارسال می‌کند تا پس از نقض تمام احکام با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم، حکم واحد صادر گردد. در این بین، چنانچه احکام از شعب مختلف دادگاه تجدیدنظر استان صادر شده باشد، شعبه صادرکننده آخرین حکم تجدیدنظرخواسته، صلاحیت رسیدگی دارد، اما در سایر موارد و همچنین

## نتیجه‌گیری

با مطالعه انجام‌شده به شرح مطالب مطروحه در حقوق کیفری ایران و انگلستان، شناسایی نهادی عالی در رأس نظام قضایی با کارکردی خاص و متفاوت از محاکم رسیدگی‌کننده احراز می‌شود. همچنانکه با لحاظ سوابق تاریخی، نهاد مزبور در انگلستان در قالب مجلس اعیان ایجاد و به‌موجب مقررات کنونی، در دل همان ساختار، تحت عنوان دیوان عالی فعالیت می‌نماید. این نقش در حقوق ایران به‌نحوی از تشکیل دیوان‌خانه عدالت عظمی شکل گرفته و سپس با وضع قانون اساسی مشروطه، در قالب دیوان تمییز و متعاقب آن، با در نظرگرفتن سوابق تقنینی و تغییرات صورت‌پذیرفته، به‌عنوان دیوان عالی کشور ادامه فعالیت داده است.

در این میان، درخصوص رسیدگی دیوان عالی در حقوق انگلستان با لحاظ اشاره به امکان رسیدگی به برخی درخواست‌های بازنگری در آرای قطعی، این نکته لازم به توجه است که این نهاد به مواردی رسیدگی می‌نماید که متضمن یک نکته حائز اهمیت برای عموم باشد که در قالب اعتراض از آرای دادگاه عالی عدالت و یا دادگاه تجدیدنظر برای رسیدگی به آن ارجاع می‌گردد. در این راستا، طرح تجدیدنظرخواهی در دیوان عالی انگلستان، تجدیدنظر شکلی از یک موضوع حکمی خوانده می‌شود. به هر تقدیر، سوابق تاریخی و موازین حقوقی مرتبط، این دیدگاه را قابل طرح می‌نماید که اساساً فلسفه وجودی مجلس اعیان با نام نوین دیوان عالی به‌عنوان بالاترین مرجع قضایی در نظام حقوقی انگلستان از یک‌سو، مبتنی بر ضرورت رفع اشتباه و جلوگیری از تفسیر نادرست موضوعات توسط محاکم بوده و از سوی دیگر، با توجه به مبتنی‌بودن نظام حقوقی انگلستان بر مقررات غیرموضوعه و منبعث از رویه قضایی، مجلس اعیان (دیوان عالی) به‌عنوان نهادی مقرر ساز، ایجادکننده قواعد حقوقی در کشور انگلستان است. از این جهت، تصمیمات این مرجع برخلاف عملکرد شعب دیوان عالی ایران در مقام رسیدگی به اعتراضات فرجامی، در راستای تبیین کامل موضوع و بیان حکم صحیح، به‌صورت انشای رأی در ماهیت بوده تا به‌عنوان یک مستند لازم‌الاجرا و تکمیل‌کننده نظام حقوقی برای تمامی محاکم در نظر گرفته شود.

در این بین، از آنجا که ساختار نظام حقوقی ایران برپایه سیستم حقوق موضوعه یا همان نوشته استوار می‌باشد، دیوان عالی

کشور، کارکرد قانون‌سازی نداشته و صرفاً با لحاظ اصل تفکیک قوا، نهادی عالی است که زیرمجموعه قوه قضاییه بوده و در چارچوب کارکردهای خود، در جهت حفظ قانون و جلوگیری از تفسیر نادرست قوانین مصوب قوه مقننه عمل می‌نماید، بدین‌ترتیب رسالت دیوان عالی در ایران، اعمال نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم سراسر کشور است. مع‌الوصف آرای این مرجع در چارچوب رسیدگی به درخواست‌های فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی، به‌صورت انشای رأی غیرماهیتی و حسب مورد، در قالب نقض یا ابرام رأی و یا پذیرش و رد درخواست بوده و صدور رأی در ماهیت با لحاظ موازین پیش‌بینی‌شده توسط دادگاه‌ها به انجام می‌رسد. سایر کارکردهای تفسیری - ارشادی این مرجع، از جمله صدور رأی وحدت رویه و حل اختلاف در صلاحیت و ... نیز عملاً در مقام پاسداری از قوانین و در جهت اجرای صحیح مصوبات قانونی به انجام می‌رسد.

**ملاحظات اخلاقی:** ملاحظات اخلاقی مربوط به نگارش متن و نیز ارجاع به منابع رعایت گردید.

**تقدیر و تشکر:** از تمام کسانی که بنده را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، کمال تشکر را دارم.

**سهم نویسندگان:** نگارش این مقاله براساس اصول نگارش مقالات حقوقی در تمامی مراحل تهیه پلان، جمع‌آوری منابع و نگارش توسط نویسنده صورت گرفته است.

**تضاد منافع:** این پژوهش فاقد هرگونه تضاد منافع است.

## منابع و مأخذ

## الف. منابع فارسی

- الهی‌منش، محمدرضا (۱۳۹۷). *آیین دادرسی کیفری*. جلد دوم، تهران: انتشارات خرسندی.

- آخوندی، محمود (۱۳۹۴). *شناسایی آیین دادرسی کیفری*. جلد چهارم، تهران: انتشارات دوران‌دیشان.

- آشوری، محمد (۱۳۹۵). *آیین دادرسی کیفری*. جلد اول، تهران: انتشارات سمت.

- پورقهرمانی، بابک (۱۳۹۵). *طریق فوق‌العاده اعتراض بر احکام کیفری در دادگاه‌های کیفری ۱، ۲، انقلاب، نظامی و ویژه روحانیت*. تهران: انتشارات خرسندی.

- Ingman, T (2011). *The English Legal Process*. London: Oxford University Press.
- Jacqueline, M (2015). *The English Legal System*. London: Abingdon.
- King, P (2013). *Crime, Justice and Discretion in England*. London: Oxford.
- Martin, D (2015). *English Legal System*. London: Federation Press.
- McCoy, G (2017). *English Criminal Justice System*. London: My Law Chamber Press.
- Scheb, J (2019). *English Legal System*. London: Oxford University Press.
- Simon, J (2018). *Criminal Procedure*. London: My Law Champer Press.
- Turvey, B (2016). *English Criminal Procedure*. London: My Law Chamber Press.
- جعفرپور، صادق و سیاوشی، سامان (۱۳۹۹). «چالش‌های تقنینی و اجرایی تجمیع احکام در فرض تعدد جرم». مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۵۰(۲): ۳۶۹-۳۹۲.
- زراعت، عباس (۱۳۹۷). *اصول آیین دادرسی کیفری*. تهران: انتشارات مجد.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۳). *آیین دادرسی مدنی*. جلد دوم، تهران: انتشارات دراک.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۶). *حقوق تطبیقی*. تهران: انتشارات سمت.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۹). *آیین دادرسی کیفری*. جلد سوم، تهران: انتشارات میزان.
- مهرا، نسرین (۱۳۸۶). «کیفر و چگونگی تعیین آن در فرآیند کیفری انگلستان». مجله تحقیقات حقوقی، ۱۰(۴۵): ۴۹-۹۶.
- مهرا، نسرین (۱۳۹۸). *دایره‌المعارف عدالت کیفری انگلستان*. تهران: انتشارات میزان.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۷۵). «نگاهی گذرا به تشکیلات محاکم عمومی انگلستان». فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، ۴: ۱۲۷-۱۴۲.
- میرهاشمی، لطف‌الله؛ حیدری، مسعود؛ شادمان‌فر، محمدرضا و یوسف‌زاده، علی (۱۳۹۸). «طرق فوق‌العاده اعتراض به آرای کیفری در حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق کامن‌لا». فصلنامه تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۱۲(۴۶): ۱۸۳-۲۱۲.
- ب. منابع انگلیسی**
- Auld, R (2001). *Review of the Criminal Courts of England and Wales*. London: The Stationery Office.
- Austin, J (2018). *Lectures on Jurisprudence*. London: Murray Publication.
- Borchard, E (2017). *Convicting the Innocent*. London: Yale University Press.
- Frase, M (2013). *Criminal Procedure*. London: Loyal Press.
- Holdsworth, W (2018). *A History of English Law*. London: Hanbury.



## A Comparative Study of Role of the UK House of Lords and Iranian Supreme Court in the Criminal Procedure

Ebrahim Rezagholizadeh<sup>1</sup>

1. Ph.D Student, Department of Criminal Law and Criminology, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

**Type of Article:**

**Original Research**

**Pages: 67-82**

**Corresponding Author's Info**

**ORCID:** 0000-0000-0000-0000

**TELL:** 0989303650132

**Email:** er.gholizade@gmail.com

**Article history:**

**Received:** 24 Sep 2023

**Revised:** 31 Oct 2023

**Accepted:** 02 Dec 2023

**Published online:** 22 Dec 2023

**Keywords:**

*The House of Lords, Supreme Court, Objection, Appeal, Supervision.*

### ABSTRACT

The House of Lords in the British legal system and the Supreme Court in Iranian law as the highest authority in the judicial structure have a legislative - historical background. In this regard, the House of Lords, known as the Supreme Court in the new rules of the country, in addition to its special mission in the final hearing of objections to the highest courts, in the light of the special structure of the common law system. has played a special role in the regulation and creation of legal rules and regulations in the United Kingdom and has practically a function similar to the legislation in the Iranian legal system. However, in Iranian criminal law, the Supreme Court, in addition to exercising oversight by examining some objections (appeals and retrials) regarding the rulings issued by the country's courts in order to eliminate judicial errors and ensure the correct implementation of laws, by performing its duties in the form of Interpretation of issues and assignment of cases in cases of dispute in the procedure of courts while issuing a ruling on unity of procedure, resolving disputes in jurisdiction, reviewing the objection of rejection of the judge in case of multiple judges, prescribing referrals and violating the verdict rules due to non-compliance acts to protect the laws approved by the legislature.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

**How to Cite This Article:** Rezagholizadeh, E (2023). "A Comparative Study of Role of the UK House of Lords and Iranian Supreme Court in the Criminal Procedure". *Journal of Contemporary Legal Thought*, 4(2): 67-82.